مطالعات فقه اقتصادی
Economic Jurisprudence Studies

Jurisprudential Review of Rights facing International Conventions; Document 2030

Fatemeh Farahzadi [1], Mohammad Reza Shirazi [2*], Mohammad Asadi Mehmandoost [3]

1. Department of Jurisprudence and Islamic Law, YI.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.
2. Department of Theology and Islamic Studies, YI.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.
3. Department, YI.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages:423-440

Article history:

Received:11 Apr 2025

Edition: 05 May 2025

Accepted: 09 Jun 2025

Published online:23 Dec 2025

Keywords:
2030 Sustainable Development Document, Government Jurisprudence, Law, Islam, Liberalism.

Corresponding Author:
Mohammad Reza Shirazi
Address:
Iran, Tehran, Islamic Azad University, YI.C., Department of Theology and Islamic Studies.

Orchid Code:
0000-0002-3959-7014

Tel:
02155229200

Email:
Shirazi.mr@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aims: The aim of the research is to determine the role of Islam and its foundations in joining or not joining, accepting or not accepting treaties and documents at the international level. In this article, an attempt has been made to answer the question, what will be the approach of the Islamic jurisprudence-legal system and the Islamic Republic of Iran's rules in the face of international documents and treaties?

Materials and Methods: This article is descriptive and analytical. Materials and data are also qualitative and data collection was used in collecting materials and data.

Ethical Considerations: In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are observed.

Findings: The 2030 document is in conflict with religious teachings and legal provisions regarding women in Iran in various cases, including the field of women's equality. The first conflict is related to the concept of equality. Equality in jurisprudence and law refers to the natural differences in the creation of men and women, but the 2030 document emphasizes the equality of men and women.

Conclusion: In facing the 2030 sustainable development agenda, there are two methods of analysis and criticism: firstly, text-based criticism and secondly, criticism based on the theoretical and thought-oriented space, which will be more important. The innovative aspect of the upcoming article is the theoretical critique of this document with an approach to the basic principle of preserving the integrity and independence of Islam.

Cite this article as: Farahzadi, F; Shirazi, M-R; Asadi Mehmandoost, M. ***Jurisprudential Review of Rights facing International Conventions; Document 2030.*** Economic Jurisprudence Studies. 2025.

مطالعات فقه اقتصادی
Economic Jurisprudence Studies

دوره هفتم شماره ۵، سال ۱۴۰۴

بررسی فقهی حقوقی مواجه با کنوانسیون‌های بین‌المللی؛ سند ۲۰۳۰

فاطمه فرحزادی[۱]، محمدرضا شیرازی[۲*]، محمد اسدی مهماندوست[۳]

۱. گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی(ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد یادگار امام خمینی(ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۳. گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد یادگار امام خمینی(ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۴۲۳-۴۴۰

سابقهٔ مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۲

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۲

واژگان کلیدی:

سند توسعه پایدار ۲۰۳۰ ، فقه حکومتی، قانون، اسلام، لیبرالیسم.

نویسندهٔ مسئول:

محمد شیرازی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام خمینی(ره) شهرری، گروه الهیات و معارف اسلامی.

تلفن:

02155229200

کد ارکید:

0000-0002-3959-7014

پست الکترونیک:

Shirazi.mr@gmail.com

چکیده

زمینه و هدف: هدف پژوهش تعیین نقش اسلام و مبانی آن در الحاق یا عدم الحاق، پذیرش یا عدم پذیرش معاهدات و اسناد در سطح بین‌المللی می‌باشد. در این نوشتار تلاش شده تا به این سؤال پاسخ داده شود که در مواجهه با اسناد و معاهدات بین‌المللی، نظام فقهی حقوقی اسلام و قواعد موضوعه جمهوری اسلامی ایران چه رویکردی خواهد داشت؟

مواد و روش‌ها: مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده‌شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد سند ۲۰۳۰ در موارد مختلفی از جمله زمینه تساوی زنان در مواردی متعددی با آموزه‌های دینی و مفاد قانونی در خصوص زنان در ایران در تعارض است. اولین تعارض به مفهوم تساوی بر می‌گردد. تساوی در فقه و حقوق به تفاوت‌های طبیعی در خلقت زن و مرد اشاره دارد اما در سند ۲۰۳۰ بر یکسانی زن و مرد تاکید شده است.

نتیجه: در رویارویی با دستور کارتوسعه پایدار ۲۰۳۰، به دو شیوه می‌توان به تحلیل و نقد اقدام نمود: نخست، نقدِ متن محور و دوم، نقدی ناظر به فضای نظری و اندیشه‌محور که این نوع نگاه مهم‌تر خواهد بود. جنبه نوآوری مقاله پیش رو، نقد نظری این سند با رویکرد به اصل اساسی حفظ کیان و استقلال اسلام است.

©تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انجمن علمی حقوق بشر اسلامی ایران می‌باشد.

۱. مقدمه

سند ۲۰۳۰ دارای دو محور اصلی است: حذف فقر و توسعهٔ پایدار که در قالب هفده هدف اصلی و صدوشصت و نه هدف ویژه به مقابله با چالش‌های موجود می‌پردازد. در واقع برنامه آموزش ۲۰۳۰، برنامه‌ای فراملی و نسخه‌ای واحد جهانی برای تحقق آرمان چهارم از مجموعه آرمان‌های اهداف توسعه پایدار «یونسکو» می‌باشد؛ توسعه‌ای شامل کلیت نظام آموزشی در تمامی سطوح آموزش، اعم از رسمی، غیررسمی و ساختار نایافته، برای دستیابی به جامعهٔ یادگیرنده و پایدار. آرمان برنامهٔ آموزش ۲۰۳۰، «تضمین آموزش با کیفیت، برابر و فراگیر و ترویج فرصت‌های یادگیری مادام‌العمر برای همه» است. از سوی «یونسکو»، برای تحقق این آرمان، هفت هدف ویژه طراحی شده است. این اهداف عبارتند از: آموزش ابتدایی و متوسطهٔ فراگیر؛ توسعهٔ مراقبت اوان کودکی و آموزش پیش‌دبستانی و فراگیر؛ دسترسی برابر به آموزش عالی و آموزش فنی و حرفه‌ای؛ مهارت‌های مختلف برای کار شایسته و شرافتمندانه؛ فراگیری و دسترسی برابر زنان و مردان به فرصت‌های آموزشی؛ سوادآموزی فراگیر جوانان؛ و آموزش شهروندی برای توسعهٔ پایدار. اما ابزارهای لازم برای تحقق آرمان‌های فوق، عبارتند از: ۱. توسعهٔ فضای مناسب یادگیری؛ ۲. افزایش بورس‌ها و تربیت معلم؛ ۳. توسعهٔ همکاری‌های بین‌المللی. هدف چهارم این سند با عنوان «تضمین آموزش با کیفیت برابر و فراگیر و ترویج فرصت‌های یادگیری مادام‌العمر برای همه» مربوط به آموزش است. در مورد ماهیت این سند نظرات مختلفی وجود دارد. برخی قائلند ماهیت این سند به‌مثابه برنامهٔ کاری است و برخی نظر به آن دارند که این سند به مثابه توصیه‌نامه است. این در ثمرهٔ بحث تأثیری نمی‌گذارد. در هر دو صورت این سند تعهّدی برای کشورها ایجاد نمی‌کند. نهایتاً نظری که قابل ذکر می‌باشد آن است که سند دستور کار توسعهٔ پایدار ۲۰۳۰ از جمله معاهدات بین‌المللی حقوق بشر به‌حساب می‌آیند که الزام‌آور نمی‌باشند. چنانکه در بند ۴ مادّهٔ ۴ اساسنامهٔ یونسکو، کشورهای عضو ملزم هستند توصیه‌نامه‌های این سازمان را به مقامات صالحهٔ خود در کشور ارائه دهند. لذا این تنها وظیفه‌ای است که در این بند برای دولت‌ها اعلام شده است و تصریح دیگری در مورد اقدام کشورها وجود ندارد. در حقیقت، نحوهٔ اجرا و عمل، در اختیار دولت‌ها است؛ ولی نکتهٔ قابل توجّه است آن است که توصیه‌ای بودن این اسناد، مانع از درخواست گزارش یونسکو نمی‌باشد. مطابق مادّهٔ ۸ اساسنامه یونسکو، کشورهای عضو هر زمان و به هر شیوه‌ای که از سوی کنفرانس عمومی یونسکو مشخّص می‌شود، درخصوص قوانین و مقرّرات و آمارهای مربوط به اقدامات انجام شده به این سازمان گزارش دهند. درنتیجه این اسناد را می‌توان از نظر حقوقی در حدّ اعلامیه دانست. لذا ممکن است مانند اعلامیهٔ حقوق بشر، اسناد الزام‌آوری در آینده به آن اضافه گردد و با توجّه به تعارضات آشکار متن سند با ارزش‌های نظام جمهوری اسلامی ایران، نقض آن، محکومیت و تحریم‌های بین‌المللی برای کشور در پی داشته باشد. مسئله اینجاست که در تشکیلات حکومت اسلامی و با توجّه به وظایف حاکم شرع در قبال مردم و مصلحت‌سنجی و ولایت وی، چنانچه سندی معارض با مبانی و اصول اسلامی تشخیص داده شود، بایستی از دایرهٔ تقنین حکومت اسلامی خارج گردد. یکی از چالش‌های تعامل جمهوری

اسلامی ایران با دنیای خارج، مواجه با کنوانسیون‌های بین‌المللی از جمله سند ۲۰۳۰ است. در خصوص سند۲۰۳۰ پژوهش‌های متعددی انجام‌شده است: سید محمدمهدی غمامی و نیلوفر مقدمی خمامی، در مقاله‌ای چالش‌های بنیادین جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با سند توسعه پایدار(سند۲۰۳۰) را بررسی کرده‌اند(غمامی؛ مقدمی خمامی، ۱۳۹۸). انور یداللهی؛ اسداله یاوری و محمدحسین زارعی نیز، در مقاله‌ای به بررسی تطبیقی رویکرد سند۲۰۳۰ و سند تحول بنیادین در آموزش‌وپرورش ایران به عدالت آموزشی جنسیتی، پرداخته‌اند(یداللهی؛ یاوری؛ زارعی، ۱۳۹۸). همچنین ام‌البنین علی بخش زاده؛ عذرا انتخابیان و مولود گرم رودی ثابت نیز، در مقاله‌ای حق آموزش زنان در فقه و حقوق ایران و سند۲۰۳۰ یونسکو را موردبررسی قرار داده‌اند(علی بخش زاده؛ انتخابیان؛ گرم رودی ثابت،۱۴۰۱). تمایز و نوآوری مقاله حاضر بررسی فقهی حقوقی مواجه با کنوانسیون‌های بین‌المللی؛ سند۲۰۳۰ است. در این نوشتار بنا بر آن است بدین موضوع بپردازیم که نحوهٔ مواجهه اسلام و قوانین اسلامی با این دست معاهدات بین‌المللی چیست و با چه دلایلی این اسناد، از جمله سند توسعهٔ پایدار ۲۰۳۰، بایستی مسلوب‌الاثر گردند و مهم‌ترین عللی که باعث می‌شود تا نظام جمهوری اسلامی ایران سند ۲۰۳۰را غیرقابل پذیرش بداند، چیست؟ فرضیه مقاله نیز بدین شکل قابل طرح است که «سند ۲۰۳۰ از جهات مختلف با موازین فقهی و حقوقی در تعارض است و مواجه جمهوری اسلامی ایران با اسناد بین المللی از این سنخ بر پایه قواعد فقفهی مانند اصل نفی سبیل است». به منظور بررسی سوال و فرضیه مورد اشاره ابتدا رویکرد نظام فقهی اسلام در مواجهه با معاهدات بین المللی؛ سند ۲۰۳۰ و سپس دیدگاه حقوقی در این خصوص مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده‌شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها نشان داد یافته‌ها نشان داد سند ۲۰۳۰ در موارد مختلفی از جمله زمینه تساوی زنان در مواردی متعددی با آموزه های دینی و مفاد قانونی در خصوص زنان در ایران در تعارض است. اولین تعارض به مفهوم تساوی برمی‌گردد. تساوی در فقه و حقوق به تفاوت‌های طبیعی در خلقت زن و مرد اشاره دارد اما در سند۲۰۳۰ بر یکسانی زن و مرد تاکید شده است.

۵. بحث

در بررسی سند ۲۰۳۰ در مجموع، نگاه غالب در ترسیم آرمانهای توسعه، نگاهی جهانی است و در نظر نگرفتن توسعه منطقه‌ای و اختصاصات فرهنگی از خلاء های اساسی آن است. اصولاً، پذیرش این گونه اسناد، با هیچ منطق دینی مقبول نیست. لازمه حداقلی پذیرش این گونه اسناد بین‌المللی، پذیرش مشروعیت نهادهای بین‌المللی در تدوین اصول و سیاستهای کلان برای نظام اسلامی بر اساس مبانی سکولاری آنهاست (ساکس، ۱۳۸۴، ۱۳). در اسناد بین‌المللی و تفاسیر آن، سن ورود کودک به

حوزه مسائل اجتماعی و مسئولیت‌پذیری، هیجده سالگی اعلام شده است؛ در حالی که در فقه اسلامی، سن پسر اتمام ۱۵ سال قمری بوده و در سن دختر نیز اختلاف فتوا وجود دارد که عبارت است از سن ۹ سالگی؛ سیزده سالگی و بلوغ طبیعی. براساس تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، سن بلوغ دخترو پسر تفاوت دارد بر اساس ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی، اطفال مبرا از مسئولیت کیفری هستند اما طبق قوانین بین المللی سن مسئولیت‌پذیری اطفال، ۱۸ سالگی است. ازدواج دختر باکره منوط به رضایت پدر است و طبعا رضایت او شرط نفوذ عقد می‌باشد. این اختیار تنها از آنِ پدر است آن هم فقط در مورد دختر باکره و پسر، چنین محدودیتی ندارد؛ در نتیجه، در این مسأله بین پدر و مادر وبین دختر و پسر تفاوت وجود دارد. این وضعیت، خود می‌تواند مشکلات جدی برای دختران ایجاد کند ولی در هر حال مصلحت آنان اقتضا می‌کند که بدون رضایت پدر اقدامی نکنند. البته در مواردی که پدر از این حق خود سوء استفاده می‌کند، راهکارهایی برای جلوگیری از آن، وضع شده است. این حکم با موارد ۱، ۱۵ و ۱۶ کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان در تعارض است. علاوه بر این، به عنوان اصل اولیه، حکم طلاق در اختیار مرد و جزء توانمندیهای حقوقی او محسوب می‌شود و تنها در موارد خاص و استثنایی، زن می‌توان خود را از قید زوجیت برهاند. قطعا این وضعیت با مواد ۱ و ۱۶ کنوانسیون، همخوانی ندارد.

۵-۱. رویکرد نظام فقهی اسلام در مواجهه با معاهدات بین المللی؛ سند ۲۰۳۰

لازمهٔ تلاش‌های موفّق برای تحقّق چنین روابطی، آشنایی با ملاک‌ها و معیارها و آگاهی از اصولی است که شرع مقدّس جهت پی ریزی این روابط ارائه کرده است. در اینجا است که لزوم به بحث گرفتن آن قواعد و اصول ظهور می‌یابد.

۵-۱-۱. قاعدهٔ نفی سبیل

قاعدهٔ نفی سبیل از قواعدی است که در ابواب مختلف فقه بدان استناد شده است. بر مبنای این قاعده هر کاری که موجب سلطه و سبیل کافرین بر مؤمنان شود، تحریم شده است. فقها در بحث های مختلف فقه، اقداماتی که در طبیعت اوّلیهٔ خود مجاز بوده و ذاتاً حرمتی ندارند، ولی به اعتبار اینکه موجب تقویت دشمنان دین و سبب بالا رفتن خطر غلبهٔ آن‌ها بر مسلمین می‌شود، تحریم نموده و فتوای خود را مستند به این قاعده و یا مدارک و دلایل آن کرده‌اند.

در مقام اثبات این قاعده دلایلی ارائه شده است که البتّه در دلالت برخی از آن‌ها بر این قاعده جای تأمّل وجود دارد.

مهمّ‌ترین دلیل این قاعده، آیهٔ ۱۴۱ سورهٔ نساء می‌باشد که می‌فرماید:

«وَلَن يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ خداوند هرگز برای کافران علیه مسلمانان و به زیان آنان راهی نگشوده است». آیهٔ مورد بحث بر ادلّه‌ای که احکام اوّلیه را بیان می‌کند، حکومت دارد و نقش آن نقش محدود کنندهٔ دامنهٔ ادلّهٔ مزبور به مواردی است که موجب سلطه و سبیل کافران می‌شود. مثلاً ادلّهٔ اوّلیه، دلالت بر ولایت پدر و جدّ پدری برای فرزند صغیر دارد و لازمهٔ حکومت این آیه بر این ادلّه، نفی ولایت پدر یا جدّ پدری کافر بر فرزندان صغیر مسلمان است.

امام‌خمینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در تحریرالوسیله می‌فرمایند: «اگر در روابط بازرگانی، دولت‌ها و یا بازرگانان با برخی از دولت‌ها یا تجّار بیگانه، ترس

در بازار مسلمانان و زندگی اقتصادی آنان حاکم باشد، واجب است آن را ترک کنند و چنین تجارتی حرام است. در صورت چنین ترسی بر رؤسای مذهب واجب است که کالاها و نیز تجارت بر آنان را طبق مقتضیات زمان تحریم کنند. بر امّت اسلامی هم پیروی و تبعیت از آن‌ها واجب است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج۱، ۱۷۸). از موارد عینی رعایت این قواعد در سیرهٔ فقها می توان به دو نمونهٔ بارز، یعنی ماجرای تحریم تنباکو و قانون کاپیتولاسیون اشاره نمود.

«جنبه سلبی قاعده نفی‌سبیل، نفی ظلم و استبداد و استعمار برای حفظ استقلال و نفی وابستگی می‌باشد و جنبه ایجابی آن نیز حفظ نظام اسلامی و ارتقاء منزلت اسلام نزد مسلمانان و مستضعفان جهان است» (ابوطالبی، ۱۳۹۵، ۳۶) «تحریم تنباکو وکاپیتولاسیون توسط میرزای شیرازی و امام خمینی و اصل نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی، اصول متعدد قانون اساسی ایران در سیاست خارجی و دستگاه دیپلماسی به‌استناد این قاعده است. حفظ اعتلا و عزت مسلمانان و نظام حکومت دینی یک اصل اساسی اسلامی محسوب می‌شود. در فقه امامیه، مبادلات و مراوداتی که باعث افزایش و گسترش نفوذ غیر مسلمانان و بیگانگان و دخالت در امور مسلمین گردد ممنوع می‌باشد. بر این ساسا، دولت اسلامی بر اساس احترام متقابل با تمام کشورهای جهان رابطه دارد. و به دنبال سلطه یافتن بر دیگر دولتها نیست و از طرفی دیگر نیز سلطه‌گری و زورگویی را از هیچ قدرتی نمی‌پذیرد. بر همین اساس در سیاست خارجی دولت اسلامی نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری و حفظ استقلال که پی‌آمد نفی سلطه‌پذیری است از اصول سیاست خارجی شمرده می‌شود» (غفوری، ۱۳۷۸، ۲۳).

امام صادق (ع) فرمود: «خداوند اختیار همه کارها را به مؤمن داده، اما این اختیار را به او نداده است که ذلیل باشد » (طوسی، ۱۳۶۵، ۱۷۹) «روابط مسلمانان با کفار مبتنی بر یک ملاک ثابت است و آن نفی نفوذ و سلطه کفر است؛ هرگاه ایجاد ارتباط با کفار، همراه با نوعی نفوذ در جامعه اسلامی شود، ممنوع وگرنه آزاد است. قانون اساسی‌جمهوری اسلامی ایران گویای نهادهای فرهنگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر پایه اصول و ضوابط اسلامی است برخی از اصولی که در قانون اساسی ایران به سیاست خارجی آن مربوط می‌شود، از قاعده نفی سبیل اثرگرفته است» (واعظی؛ موسوی شفاهی، ۱۳۸۸، ۸۸). در این باره در بند ششم اصل دوم اشعار می‌دارد: «نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه گری و سلطه‌پذیری....» که بیانگر ابعاد داخلی و خارجی سیاست‌های جمهوری اسلامی است.

بسیار واضح است که قاعدهٔ مذکور هرگز مانعی برای برقراری روابط با قدرت های برتر اقتصادی یا نظامیِ منطقه‌ای یا جهانی نیست؛ در سورهٔ ممتحنه، آیهٔ ۸ آمده است:

«لَّا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی کند؛ چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد».

آیهٔ فوق به‌عنوان یک دلیل، دلالت بر احکام اوّلیه می کند؛ یعنی جایز بودن برقراری روابط با غیر مسلمانانی که سرِ ستیز با مسلمانان نداشته و ندارند. بر اساس همین اصل، دولت های اسلامی

مجاز به برقراری روابط با دیگران خواهند بود. امروزه بین ایران، چین، روسیه و حتّی اتحادیهٔ اروپا رابطهٔ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی وجود دارد. قاعدهٔ نفی سبیل با حکومت بر دایرهٔ دلالت این آیه، آن را محدود به روابطی می نماید که سبب و زمینه‌ساز سلطهٔ بیگانگان بر مسلمانان نگردد. این قاعده مجوّز برقراری رابطهٔ جهان اسلام با دیگر کشورها و قدرت‌ها را تا بدانجا درست و منطقی می داند که به سلطهٔ بیگانگان بر امور و سرنوشت کشورهای اسلامی ختم نشود.

برخی از موازین سند ۲۰۳۰ با فقه و خحقوق ایران سازگاری نداشته و زمینه تسلط فرهنگ و ارزش‌های غربی را فراهم می‌سازد. تساوی زن و مرد از جمله این وازین سند ۲۰۳۰ یونسکو است. در سند ۲۰۳۰ تساوی تعریف نشده است اما با توجه به اینکه سند ۲۰۳۰ شکل به روز شده اسناد دیگر بین‌المللی در زمینه حقوق زنان است می توان برای تبیین مفهوم تساوی از منظر این سند به کنوانسیون منع همه اشکال تبعیض علیه زنان رجوع کرد. در مقدمه کنوانسیون متع تبعیض علیه زنان تصریح می‌شود که تبعیضات علیه زنان ناقض اصول برابری حقوق و احترام به شخصیت بشر می‌باشد و مانع شرکت زنان در شرایط مساوی با مردان در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور و نیز گسترش سعادت جامعه و خانواده است و لذا شکوفایی کامل قابلیت‌ها و استعدادهای زنان در خدمت به کشور و بشریت را دشوارتر می‌نماید. همچنین در مقدمه آن کنوانسیون آمده است؛ اعتقاد بر این است که توسعه تمام و کامل یک کشور، رفاه جهانی و برقراری صلح، مستلزم شرکت یکپارچه زنان در تمام زمینه‌ها در شرایط مساوی با مردان است..... با آگاهی از این که نقش زنان در تولید مثل نباید اساس تبعیض بوده بلکه تربیت کودکان نیازمند تقسیم مسئولیت بین زن و مرد و جامعه به طور کلی می‌باشد و تغییر در نقش سنتی مردان و زنان در جامعه و خانواده برای دستیابی به مساوات کامل بین زنان و مردان ضروری است. ماده یک کنوانسیون، تبعیض را این گونه تعریف می‌کند: «عبارت تبعیض علیه زنان در این کنوانسیون به هرگونه تمایز، استثنا محدودیت) بر اساس جنسیت اطلاق می‌شود که نتیجه آن خدشه دار کردن بهره مندی زنان از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی، و یا هر زمینه دیگر است ...» کنوانسیون در این ماده، هدف خود را برقراری تساوی کامل بین حقوق زن و مرد و رفع هرگونه تبعیض علیه زنان می‌داند، از این رو، به تبعیض‌هایی که به نفع زنان است نمی‌پردازد. در این سند بین المللی، هر نوع تفاوت بین زن و مرد در حقوق و تکالیف، تبعیض محسوب شده است، هر چند آن تفاوتها ثمره تفاوت‌های تکوینی زن و مرد باشد. این تفسیر و نگرش، به یکسانی و تشابه حقوق زن و مرد می‌انجامد.

این در حالی است که از نظر اسلام مطرح است، این است که زن و مرد به دلیل این که یکی زن و دیگری مرد است و خلقت و طبیعت آنها یکسان نیست، در برخی حقوق و تکالیف و مجازات‌ها دارای تفاوت هستند (مطهری، ۱۳۷۱، ۱۴۲). اسلام ضمن این که زن و مرد را برابر و از یک جنس می‌داند، اما این دو را مکمل یکدیگر قرار می‌دهد تا بتوانند راه تعالی را بپیمایند.

۵-۱-۲. اصل استقلال

اصل استقلال یا قاعدهٔ نفی ولایت، به قدرت یک دولت در ادارهٔ امور داخلی و خارجی خود، بدون

جلب نظر و موافقت یک دولت دیگر گفته می‌شود. این استقلال می‌تواند مقیّد به قید فرهنگی، اقتصادی، نظامی، سیاسی و دیگر انواع استقلال‌ها شود. همان تعبیر مختصر، ولی مهمّ حضرت امام‌خمینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه که فرمودند: «نه شرقی، نه غربی» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج۱، ۱۸۱). ایشان با تعبیرات دیگر همچون: «غلام حلقه به گوش دیگران نباشیم»، «مستعمره و اسیر نباشیم»، «خودمان مملکت را اداره کنیم و سرپرست نداشته باشیم» و «حاکم ما نوکر نباشد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج۱، ۱۹۵)، دائماً به استقلال سیاسی تأکید می‌نمودند.

در واقع استقلال سیاسی، یکی از اصول، اهداف و حتّی نتایج انقلاب اسلامی است. حضرت‌امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه بارها به این نکته اشاره کردند که آن هدفی که در انقلاب به‌دنبال آن بودیم، به‌دست آوردیم. از این رو همواره برای حفظ و نگهداری آن تأکید می‌فرمودند و تمام توطئه‌های دشمنان را ناشی از این می دیدند که دست آن‌ها از کشور کوتاه شده است و دیگر نمی توانند به مقدّرات این کشور حکومت کنند.

ایشان فرمودند: «بحمدالله تاکنون اساس حکومت اسلامی با بهترین وجه تحقّق پیدا کرده و ملّت سرنوشت خودش را به‌دست دارد؛ این طور نیست که ملّت ما از همه چیز بی خبر باشد و سرنوشتش را در کاخ سفید یا کرملین طرح کنند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج۲، ۱۷۱).

مسئلهٔ استقلال سیاسی یک کشور در مقابل بیگانگان تنها یک مسئلهٔ اسلامی صرف نیست تا از احکام اسلامی به حساب آید و لازم باشد آن را از روی ادلّهٔ دینی به اثبات برسانیم. استقلال سیاسی یک حقّ اساسی و اوّلیهٔ بشر است که دیگران بر سرنوشت او حاکم نباشند و هر ملّتی بتواند بدون دخالت بیگانگان بر مقدّرات کشورش حکومت کند.

حضرت امام رضوان الله تعالی علیه فرمودند: «استقلال و آزادی دو چیز است که از حقوق اوّلیهٔ بشر است و همه ابنای بشر مطّلع هستند که آن کسی که این را سلب کند وحشی است، ولی آنکه این حقّ را می خواهد متمدّن است. ملّت ایران متمدّن است، ولی گرفتار دولت-های وحشی شده است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج۲، ۱۷۲).

یکی از ابعاد استقلال، استقلال فرهنگی است. از میان مسائل فرهنگی که در ست ۲۰۳۰، ناقض استقلال فرهنگی است، سن ازدواج است.در سطح بین‌المللی برخی از کنوانسیون‌ها به موضوع حداقل سن ازدواج کودکان پرداخته‌اند که از جمله آنها می‌توان به «کنوانسیون رفع هرگونه اشکال تبعیض علیه زنان»، «کنوانسیون مربوط به ازدواج با رضایت، حداقل سن برای ازدواج و ثبت ازدواج‌ها »، « توصیه درباره رضایت با ازدواج، حداقل سن برای ازدواج و ثبت ازدواج‌ها» و البته «کنفرانس جهانی زن در پکن» اشاره کرد.کنوانسیون مربوط به ازدواج با رضایت، حداقل سن برای ازدواج و ثبت ازدواج‌ها مصوب هفت نوامبر ۱۹۶۲، سن خاصی را برای ازدواج تعیین نکرده است و صرفاً در ماده۲ کشورها را ملزم می‌کند که اقدامات قانونی لازم را جهت تعیین حداقل سن ازدواج انجام دهند و ازدواج هیچ فردی را کمتر از این سن نباید به‌طور قانونی و به وسیله هیچ فردی به ثبت برسانند.پس از آن مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۵ طی قطعنامه‌ای با عنوان توصیه درباره رضایت با ازدواج، حداقل سن برای ازدواج و ثبت ازدواج‌ها را در اول نوامبر ۱۹۶۵ در اصل دوم خود مورد تأکید قرار می‌دهد و بیان می‌دارد که تعیین حداقل سن

برای ازدواج در هر حال نباید کمتر از ۱۵ سال باشد؛ این یک معیار منطقی برای تعیین حداقل سن ازدواج است.

بند دوم ماده ۱۶ کنوانسیون منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان(مصوب۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ میلادی) ازدواج کودکان را فاقد اثر حقوقی می‌داند. این ماده بیان می‌کند:« نامزدی و ازدواج کودک هیچ اثر قانونی ندارد و کلیه اقدامات ضروری ازجمله وضع قانون برای تعیین حداقل سن ازدواج و اجباری‌کردن ثبت ازدواج در دفاتر رسمی می‌بایست به عمل آید». در پاراگراف ۲۷۴ سند عملکرد کنفرانس جهانی زن در پکن، در سال ۱۳۷۴، یکی از دستورالعمل‌هایی که در (سند عمل) برای همه مردم جهان صادر شد عبارت بود از: تأکید بر تدوین قانون‌ها و آیین‌هایی که به طور دقیق، دست کم سن ازدواج و هماهنگی برای ازدواج را تعیین کند.

این در حالی است که همه فِرَق فقهی اسلامی، نکاح صغیره را از سوی ولی جایز می دانند. در میان فقیهان شیعی از مخالفی نام برده نشده، جز ابن ابی عقیل که با ولایت جد مخالف است (خویی، ج۲، ، ۱۳۷۷، ۲۴۸). و در میان اهل سنت از سه تن یادشده که با اصل تجویز مخالفند و آنها عبارتند از: «عثمان البتی»، «ابن شبرمه» و نیز «ابن حزم» (ابوزهره، ۱۳۸۵، ۱۰۹). از این منظر، دلیل لفظی یا عقلی که بتوان به عموم و اطلاقش تمسک جست و تزویج کودکان را جایز شمرد، وجود ندارد. بر این اساس باید به حداقل اکتفا کرد. جمهور فقهای مسلمان قائل به این هستند که در عقد نکاح، ولیّ یکی از ارکان این عقد می‌باشد و اگر ازدواج بدون رضایت وی صورت گیرد، این عقد باطل می‌باشد. این گروه معتقدند: «در صورتی که ولی وجود نداشته باشد، زوجه حتی نمی‌تواند که خود صیغه عقد را بخواند» (ابن قدامه، ج۶، ۱۳۸۸، ۴۴۹)

۵-۱-۳. اصل سوءظنّ به دشمن در اسلام

سوءظن یکی از صفات رذیله در انسان شمرده می شود. به‌طوری که در آیات قرآن آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»(حجرات/۱۲)؛ یعنی ای گروه مؤمنین، از بسیاری از گمان‌ها اجتناب کنید! به درستی که بعضی از گمان‌ها گناه است. در جای دیگر می‌فرماید: «وَ ظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَ كُنْتُمْ قَوْماً بُوراً»(فتح/۱۲)؛ یعنی گمان بد بردید و شما قومی بودید که به هلاکت رسیدید.

در تکمیل، حضرت‌امیر[علیه‌السلام] در نهج البلاغه می‌فرمایند: «ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيَكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَ لاَ تَظُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءاً وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي اَلْخَيْرِ مَحْمِلاً؛ باید امر برادر مؤمن خود را به بهترین محامل حمل کنی و باید به سخنی که از برادر تو سر زند گمان بد نبری، مادامی که محمل خوبی از برای آن بیابی».

در این باب یعنی مذمّت سوءظن سخن بسیار است، ولی قاعده «ما مِنْ عامٍّ اِلاّ وَ قَدْ خُصَّ» در اینجا هم جاری است. یکی از مواردی که سوءظنّ لازم است، سوءظنّ در برابر دشمنان است. در قرآن‌کریم، در مورد منافقین، بسیار به این موضوع اشاره شده است: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ يُشْهِدُ اللهَ عَلى ما فى قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصامِ»(بقره/ ۲۰۴). «وَ إِذا تَوَلَّى سَعى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فيها وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللهُ لا يُحِبُّ الْفَسادَ(بقره/۲۰۵)؛ از مردم کسی هست که تو را از گفتار دل‌فریب خود به شگفت آرد (تا از دروغ به متاع دنیا رسد) و خدا را به راستی نیت خود گواه گیرد، حال آنکه این کس از بدترین

دشمنان [اسلام] است و چون از حضور تو دور شود کارش فتنه و فساد در زمین است و بکوشد تا حاصل خلق به باد فنا دهد و نسل [بشر] را قطع کند و خدا فساد را دوست ندارد».

در این آیه به کنایه عدم داشتن حسن‌ظنّ به منافقان را بیان می‌دارد.

و یا در آیهٔ ۱۴ سوره بقره خصوصیات منافقان را بیان می‌کند: «وَ إِذا لَقُوا الَّذینَ آمَنُوا قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلَوْا إِلی شَیاطینِهِمْ قالُوا إِنَّا مَعَکُمْ إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ؛ و چون به اهل ایمان برسند گویند: ما ایمان آوردیم و وقتی با شیاطین خود خلوت کنند گویند ما با شماییم جز این نیست که [مؤمنان را] مسخره می‌کنیم». چطور می‌توان به این گونه افراد حسن ظن داشت؟! آیات در این زمینه بسیار است. در واقع یکی از مواردی که سوءظنّ لازم است، سوءظنّ در برابر دشمنان است. ممکن است دشمن از باب صلح و دوستی وارد شود، در این موارد هرگز نباید حسن‌ظنّ داشته و بلافاصله دست او را به نشانه دوستی بفشریم. حسن‌ظنّ نسبت‌به دوست و برادر دینی زیبا و دل‌پذیر است، ولی نسبت‌به دشمنان بسیار ناپسند و خطرناک است. انسان عاقل هیچ گاه در دام فریب زیبایی ظاهری مار نمی افتد، زیرا دریافته است که در وجود او سمّ کشنده و خطرناک نهفته است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مالک اشتر فرمودند: «اَلْحَذَرَ کُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّکَ بَعْدَ صُلْحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِیَسْتَغفل فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَ اتّهِمْ فِی ذَلِکَ حُسْنَ الظَّنِّ(سید رضی،۱۳۷۴، ۴۴۲)؛ هنگامی‌که با دشمن پیمان صلح بستی کاملاً از او برحذر باش! زیرا دشمن گاه نزدیک می شود تا طرف را غافلگیر کند؛ بنابراین در چنین شرایطی اختیار را از دست نده و دوراندیش باش و حسن‌ظنّ خویش را متّهم سازا! ».

بنابراین اگرچه دشمن صلح کرده، ولی همیشه گمان حیله و نیرنگ او می رود. این کلام خداوند باری تعالی است که می‌فرماید: «وَ لَن تَرْضَی عَنکَ الْیَهُودُ وَلَا النَّصَارَی حَتّی تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ(بقره/۱۲۰)؛ یهود و نصاری از تلاش نمی نشینند تا تو را تابع دین خودشان کنند و انسان مؤمن به این فرمایش ایمان دارد».

برخی از حیله‌ها از طریق تغییر ارزش‌های فرهنگی از جمله حق طلاق صورت می‌گیرد. در اسناد بین المللی بر برابری حقوق زن و مرد در مورد طلاق تاکید شده است. مطابق بند ۱ماده۱۶ اعلامیه حقوق بشر: «مردان و زنان بالغ، بدون هیچ گونه محدودیتی به حیث نژاد، ملیت، یا دین حق دارند که با یکدیگر زناشویی کنند و خانواده‌ای بنیان نهند. همه سزاوار و محق به داشتن حقوقی برابر در زمان عقد زناشویی، در طول زمان زندگی مشترک و هنگام فسخ آن هستند.» بر این اساس زنان و مردان به شکل برابر حق ازدواج و طلاق دارند. این در حالی است که در فقه، طلاق در اختیار شوهر است (نوری طبرسی، ج ۱۵، ۱۴۰۸ ، ۳۰۶؛ حر عاملی، ج ۱۱ ،۱۴۱۴، ۳۴).

۵-۱-۴. اصل توحید

امام‌خمینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه می‌فرمایند: «سیاست خدعه نیست... اسلام سیاست است». این کلام امام‌خمینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه است که در آن مبنای اصلی سیاست دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران را اسلام و توحید قرار داده اند(موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج۱، ۱۸۲).

سیاست خارجی حکومت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله مبتنی بر نگرش وحیانی است. بنابر این اصل، چهار مبنای توحید، عدل، حق‌گرایی و توجّه به فطرت سلیم انسانی در رفتارهای سیاسی ایشان قابل مشاهده مشاهده است» (واعظی؛

موسوی شفاهی، ۱۳۸۸، ۸۳). ایشان به محض مهاجرت به یثرب و فراهم شدن شرایط، اقدام به تشکیل نظام سیاسی و حکومتی خاصّ خود می‌نماید. در آنجا است که منشور مدینه یا قانون اساسی دولت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تدوین می‌گردد. در دوران نه چندان طولانی حکومت ایشان، انواع وزیران، کاتبان اداری، مستغلات، اقطاعات و تنظیم عهدنامه ها و قراردادهای صلح و سفرا را می‌توان یافت؛ مانند پیمان صلح حدیبیه. این امر بیانگر این مهم است که توحید، جهت دهنده و تعیین کنندهٔ تصمیمات و رفتارهای سیاست مداران است برقراری رابطه با دیگران و هم‌زیستی با جوامع دیگر بر مبنای خوشنودی همه جانبه حقّ تعالی و بر مبنای وظیفه مسلمان بودن انجام می گیرد. اصل دعوت در اسلام با مختصّات خودش که بر مبنای عقلانیت منطقی و بدون اجبار و اکراه - که وظیفه پیامبران از جمله خاتم‌المرسلین صلی‌الله‌علیه‌وآله است - با هدف صدور ارزش ها، رفع فتنه از کل عالم، وحدت و برادری میان مسلمانان و همهٔ بشریت و تشکیل حکومت جهانی اسلام می‌باشد.

به‌طورکلّی نگاه توحیدی، برای فرد و اجتماع، وظیفه و محور معیّن می کند. نمی توان توحید را فردی دانست و از آن بروز اجتماعی را توقّع نداشت. کسی که معتقد است همه چیز از خدا است، نمی تواند چیزی غیر از خدا تعریف کند و سمت و سویی غیر از سمت و سوی خدایی بگیرد. یک فرد نمی تواند موحّد باشد، امّا ولایت طاغوت را بپذیرد و نسبت‌به حرکت کلّی جامعه بی تفاوت باشد. از همینجا است که ایدهٔ جدایی دین از سیاست، مخالف تفکّرات توحیدی است. در واقع این نگاه به توحید با خود عقاید اساسی دینی را به‌همراه می‌آورد و برای زندگی فردی و اجتماعی انسان برنامه و چارچوب تعیین می کند. دینی که برای ذبح گوسفند در آن رویکرد توحیدی رعایت شده است، چگونه می‌تواند برای رفتارهای اجتماعی و سیاسی سخنی نداشته باشد؟!

نگاه توحیدی در سیاست منشأ اثرات مختلفی خواهد بود. از یک سو، عدم پذیرش قوانین، اوامر، نهادها، رژیم‌های غیرالهی و از سوی دیگر، عدم تعهّد به قدرت های غیرالهی، از جمله اثرات مهمّ این نگاه است. به‌بیان‌بهتر آنچه مورد اطاعت قرار بگیرد، به‌نوعی عبادت شده است. غیر خدا لزوماً انسان و بت صامت نیست. قوانین، اصول و نهادهای غیرالهی که اطاعت می‌شوند، به‌نوعی یک بت به‌حساب می‌آیند. شکوفایی و سعادتمندی در تفکّر توحیدی نهفته شده است.

مقام معظّم رهبری در پیام خود به کنگرهٔ عظیم حجّ در سال ۱۳۶۸ فرمودند: «قرآن اقامهٔ قسط را هدف از ارسال رسل می‌داند و می‌فرماید: لَقَد أرسَلنا رُسُلَنا بِالبَیِّناتِ وَ أنزَلنا مَعَهُمُ الکِتابَ وَالمیزانَ لِیَقومَ النّاسُ بِالقِسطِ و در آیهٔ کُونُوا قَوّامِینَ لِلّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ، همهٔ مؤمنین را موظّف به تلاش برای اقامهٔ قسط می کند؛ درحالی‌که آیات کریمهٔ قرآن اعتماد به ستمگران را ممنوع می سازد و به پیروان خود می‌فرماید: وَ لا تَرْکَنُوا إِلَی الّذِینَ ظَلَمُوا فَتَمَسّکُمُ النّارُ و گردن نهادن به طاغوت را منافی با ایمان می‌شمارد أَلَمْ تَرَ إِلَی الّذِینَ یَزْعُمُونَ أَنّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَیْکَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ یُرِیدُونَ أَنْ یَتَحَاکَمُوا إِلَی الطّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ یَکْفُرُوا بِهِ و کفر طاغوت را در کنار ایمان به خدا قرار می‌دهد؛ فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطّاغُوتِ وَ یُؤْمِنْ بِاللّهِ فقد استَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقی؛ درحالی‌که نخستین شعار اسلام، توحید، یعنی نفی همهٔ قدرت‌های مادی و سیاسی و همهٔ بت‌های بی‌جان و با جان بود و درحالی‌که اوّلین اقدام پیامبر صلی‌الله-

علیه‌وآله پس از هجرت تشکیل حکومت و ادارهٔ سیاسی جامعه بود و یا دلایل و شواهد فراوان دیگری که بر پیوند دین و سیاست حکم می‌کند، باز کسانی پیدا می شوند که بگویند دین از سیاست جدا است و کسانی هم پیدا می‌شوند که این سخن ضدّ اسلامی را از آن‌ها بپذیرند».

در این بیان مختصر و مکفی، شکوفایی و سعادتمند شدن نوع بشر در تفکّر توحیدی عنوان شده است. از این رو ظرفیت بشری زمانی محقّق می‌شود که نظام جهانی توحیدی باشد و بی-عدالتی به‌معنای واقعی کلمه از بین برود. لذا بایستی در همهٔ شئون زندگی، از جمله سیاست‌های خارجی، توحیدی نگریست.

۵-۱-۵. قاعدهٔ لزوم

طبق قوانین و اصول اسلامی پایبندی به مفاد قرارداد الزامی است. بر همین اساس قاعدهٔ لزوم بر انواع قراردادها سایه‌ای مستدام گسترانیده است. نه تنها قراردادهای فردی، بلکه سایر قراردادها، أعمّ از قرارداد یک قبیله با قبیلهٔ دیگر، دولتی با دولت دیگر، دولتی با سازمانی و... همه و همه مشمول این قاعدهٔ عام هستند. تنها در موردی که در زمان قرارداد یا سندی جدا عدم لزوم تصریح شده باشد، این قاعده تخصیص خواهد خورد.

بر اساس این قاعده، دولت اسلامی موظّف است به معاهداتی که با دولت‌های دیگر و با سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و امثال آن منعقد می کند پایبند باشد.

فقها در مقام اثبات این قاعده به ادلّهٔ قرآنی روایی و عقلی اشاره می‌نمایند:

- در سورهٔ توبه، ضمن فرمان هجوم فراگیر به مشرکان، از تعرّض به آن دسته از مشرکان که با مسلمانان پیمان عدم تعرّض منعقد کرده‌اند، نهی می‌نماید(توبه/ ۷-۴).

- در سورهٔ اسراء آمده است: «وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»(اسراء/۳۴)؛ به عهد خویش وفا کنید که در مورد عهد و پیمان مورد بازخواست قرار خواهید گرفت.

- در سورهٔ مؤمنون در ذیل ویژگی های انسان مؤمن به وفای به عهد می‌فرماید: «وَ الَّذينَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ» و آنان که امانت‌ها و عهد خود را رعایت می‌کنند.

- امیرالمؤمنین علیه‌السلام در عهدنامهٔ مالک اشتر، وی را از شکستن پیمان، توأم با تاکید نهی کرده و می فرمایند: «پس در آن چه به عهده گرفته ای خیانت مکن و پیمانی را که بسته ای مشکن و دشمنت را که در پیمان تو است مفریب که جز نادان بدبخت بر خدا تجرّی نکند و خدا پیمان و زینهار خود را امانتی قرار داده و از در رحمت به بندگانش رعایت آن را بر عهدهٔ همگان نهاده و چون حریمی استوارش ساخته تا در استواری آن بیارمند و رخت به پناه آن کشند پس در پیمان نه خیانت توان کرد و نه فریب توان داد و نه مکری شود که پیش آورد» (سید رضی،۱۳۷۴، ۴۴۶).

- در نبرد صفین پس از اصرار اکثریت نیروهای امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر پذیرش حکمیت و انتخاب ابوموسی اشعری و ناگزیری آن حضرت در پذیرش قول آن‌ها، جمعی به نزد حضرت آمدند و اظهار پشیمانی نمودند و از ایشان درخواست کردند که به جنگ بازگردند. حضرت در پاسخ به آن‌ها فرمود: «وای بر شما! آیا پس از انتخاب رضایتمندانه و برقراری عهد و پیمان بازگردیم؟! مگر خداوند متعال نفرمود به عهد وفا کنید و مگر نفرمود به پیمان خدا پس از استواری آن وفا کنید و آن را نشکنید؟».

- در جریان صلح حدیبیه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به دلیل پیمانی که با مشرکان بسته بود، سهیل‌بن‌عمرو را به مشرکان پس داد.

در این مقال احادیث بسیاری وجود دارد که مهمّ-ترین آن‌ها بیان گردید.

دین مبین اسلام به محض مشاهدهٔ نشانه های خیانت از سوی کفّار مسلمانان را موظّف به حفظ هوشیاری و آماده‌باش صددرصد کرده و امام مسلمین را مأمور به قطع رابطه با کفّار نموده است.

در سورهٔ انفال آمده است: «الّذینَ عاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ یَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فی کُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لا یَتَّقُونَ، فَإِمّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِی الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِم مَّنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ، وَ إِمّا تَخافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِیانَةً فَانْبِذْ إِلَیْهِمْ عَلی سَواءٍ إِنَّ اللهَ لا یُحِبُّ الْخائِنینَ(انفال/ ۵۸-۵۶)؛ همان کسانی که با آنها پیمان بستی سپس هر بار عهد و پیمان خود را شکستند... اگر در میدان، آن‌ها را بیابی، آنچنان به آن‌ها حمله کن که جمعیت هایی که پشت سر آن‌ها هستند پراکنده شوند... و هرگاه از خیانت گروهی بیم داشتی، به‌طور عادلانه به آن‌ها اعلام کن که پیمان‌شان لغو شده است؛ زیرا خداوند خائنان را دوست ندارد».

نکته ای که در این قاعده حائز اهمیت است، رعایت حدود و مرزهای الهی در قرارداد و معاهده است. چنانچه این قاعده، قاعدهٔ نفی سبیل را تخصیص بزند و یا حاکم بر آن شود، این قاعده از اعتبار خواهد افتاد.

چنانچه پیشتر نیز بیان شد، قاعدهٔ نفی سبیل، از جمله قواعد ثانویهٔ فقهی است که در روابط و سیاست خارجی دارای نقش تعیین‌کننده و شگرف می‌باشد. بدین صورت که وقتی قراردادی متضمّن و زمینه ساز سلطهٔ بیگانگان گردد، این قاعده وارد عمل می گردد و آن قرارداد را لغو و باطل می کند؛ هرچند قرارداد بسته شده بر اساس قاعدهٔ لزوم و وجوب پای بندی به عقد غیر قابل فسخ باشد.

۵-۲. رویکرد حقوق ایران در مواجهه با معاهدات بین‌المللی؛ سند ۲۰۳۰

در نظام اسلامی ملاک اعتبار قراردادهای بین‌المللی در صلاحیت و اختیارات امام مسلمین است و ناگفته پیدا است که وی در انعقاد و تصویب قراردادهای دو یا چند جانبه، باید ملاحظهٔ مصالح اسلام و مسلمین را کند و در چارچوب مقرّرات شرعی و قوانین الهی به این امر مبادرت ورزد. در ساختار تشکیلاتی نظام جمهوری اسلامی ایران که در قانون اساسی پیش بینی و پس از مقبولیت آن توسّط مردم در دو مرحله رأی گیری و با تأیید امام راحل و مقام معظّم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مشروعیت یافته، نحوهٔ اعمال و اختیارات امام المسلمین از جمله معاهدات دو جانبه یا چند جانبه جمهوری اسلامی ایران تبیین شده است. در این ساختار تشکیلاتی، مجلس شورای اسلامی که مقبولیت خود را از آرای آحاد ملّت مسلمان ایران کسب کرده و مشروعیت خود را از تأیید امام مسلمین و رهبر انقلاب اسلامی به‌دست می آورد، به‌عنوان مرجع تصویب معاهدات جمهوری اسلامی ایران با دیگر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی شناخته شده است.

بدین ترتیب که دستگاه های مبادله کننده، صورت یک موافقت‌نامه یا تفاهم‌نامه را به هیئت وزیران ارائه نموده و از طریق آن‌ها با امضای رئیس‌جمهور و دستگاه مربوط، جهت تصویب، به مجلس شورای اسلامی ارسال می نمایند. پس از تصویب مجلس شورای اسلامی هم باید رئیس‌جمهور آن

را امضاء کند(اصل ۱۲۵ قانون اساسی). قانون اساسی در این خصوص تصریح می‌کند: «عهدنامه، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد(اصل ۷۷ قانون اساسی).

بدیهی است پس از تصویب مجلس شورای اسلامی، اعتبار قانونی آن منوط به اعلام عدم مغایرت آن با احکام اسلام و قانون اساسی توسّط شورای نگهبان خواهد بود که فقهای آن منصوب رهبری و حقوقدانان آن را رئیس قوّۀ قضاییۀ منصوب رهبر، معرفی می‌کند.

۵-۲-۱. مخالفت با قانون اساسی

پس از بیان این مقدمه روشن شد که دستور کار ۲۰۳۰ معاهده ای سیاسی بوده و یقیناً تعهّدآور است و پذیرش مفاد آن بدون تصویب نهادهای ذی صلاح، یعنی مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان و شورای امنیّت ملّی و سایر نهادهای مسئول، خلاف اصل ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی است. ضمن اینکه اعلام تحفّظ و إعمال اصل شرط به‌منزلۀ نفی کلّیت آن است و بدین خاطر چنین تحفّظی به لحاظ حقوقی مسموع نیست.

علاوه بر این، مفاد دستور کار ۲۰۳۰ و دلالت تک تک بندها و اهداف مندرج در آن بایستی با روح و دلالت‌های قانون اساسی منطبق باشد. درحالی‌که طبق اصول دوم، سوم و نهم قانون اساسی، نظام و دولت جمهوری اسلامی ایران موظّف به «نفی هرگونه ستم‌گری، ستم کشی و سلطه‌گری، سلطه‌کشی» و حفظ و رعایت «قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی» است.

درحالی‌که پذیرش دستور کار ۲۰۳۰ به مقولۀ پذیرش سلطه و هژمون فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نظام لیبرال سرمایه داری و کشورهای به اصطلاح توسعه یافته، منجر می‌شود. ضمن اینکه پذیرش این دستور کار مستلزم موجّه‌سازی نظام برنامه‌ریزی توسعۀ غربی و جهت‌دهی به دانش، توانمندی‌ها، ارزشها، هنجارها، سرمایه های مادّی و انسانی و قوانین و عملکردهای ملّی بر اساس راهبردهای کلان القایی از سوی سازمان‌های جهانی است.

چنانچه رهبر معظّم انقلاب به این نکته اشاره فرمودند.

طبق اصل دهم قانون اساسی«از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همۀ قوانین و مقرّرات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایۀ حقوق و اخلاق اسلامی باشد».

درحالی‌که مطابق با آنچه در نقد این دستور کار بیان شد، جهت‌گیری این دستور کار با لحاظ دلالت های اسناد پشتیبان آن، از جمله مهمّ‌ترین آن‌ها اعلامیۀ حقوق بشر، به‌سوی محو و به اضمحلال کشیدن نهاد خانواده مطابق با آنچه در حقوق و اخلاق اسلامی می‌شناسیم، در حال حرکت است.

بندهای اقتصادی و ریشه‌کن کردن فقر و... این دستور کار نیز مغایرت های مبنایی با روح حاکم بر قانون اساسی دارد. چنانچه در قاعدۀ نفی سبیل بدان اشاره شد و از تکرار آن در این بخش اجتناب می‌کنیم.

۵-۲-۲. مخالفت با سیاست های ابلاغی رهبری نظام و اسناد بالادستی

ذیل قانون اساسی و در چارچوب آن، سیاست‌های کلان ابلاغی از سوی رهبری نظام و اسناد بالادستی نظام قرار دارند. در طول سال های

گذشته، تمامی موضوعات و مسائل موجود در دستور کار ۲۰۳۰ از سوی نهادهای مسئول، سیاست ها و اسناد ملّی تهیه و ابلاغ شده اند و دولت پیش از هر تعهّد بین‌المللی موظّف به اجرا و تحقّق‌بخشی به آن سیاست‌ها و اسناد بوده است. از همه مهمّ‌تر آنکه اسناد بین‌المللی بایستی در چارچوب صریح ارجاعی و تفسیری سیاست ها و اسناد بالادستی پذیرفته شوند.

برخی از این اسناد بالادستی که تهیه و ابلاغ شده‌اند عبارتند از:

- سیاست‌های مربوط به حوزهٔ تعلیم و تربیت
-سند تحوّل بنیادین آموزش و پرورش
-سند چشم‌انداز ۱۴۰۴
-برنامهٔ پنج‌سالهٔ ششم

در کنار همهٔ این سیاست‌های کلان و اسناد بالادستی، هدف تبیین و تدوین الگوی اسلامی ایرانی، پیشرفت بوده است. این در حالی است که سند ۲۰۳۰ در حال تدوین و تبیین الگوی ایجاد شهروند جهانی با ارزش‌های نظام لیبرال بوده و ناسازگاری آن کاملاً مبرهن شده است.

در دورهٔ معاصر و به‌خصوص از ابتدای انقلاب اسلامی، بسیاری از نخبگان، فرزانگان، علمای حوزوی و دانشگاهی، نظیر امام‌خمینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، علّامهٔ طباطبایی، شهید مطهّری، شهید صدر، علّامه جعفری و... بسیار کوشیده‌اند ظرفیت های عظیم فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اسلام را برای توسعه و پیشرفت آشکار کرده و الگوی اسلامی-ایرانیِ پیشرفت را تبیین نمایند. از این رو نباید با پیوستن به یک معاهدهٔ بین‌المللی این زحمات را به محاق بُرد.

۵-۲-۳. سایر مخالفت‌ها

ضمن مخالفت با قانون اساسی و اسناد بالادستی، رویهٔ تصویب سند ملّی آموزش ۲۰۳۰ منجر به مخالفت‌هایی با قوانین مجلس و آیین‌نامه‌ها و رویه های اجرایی دولت می شود. از آن جا که سند ۲۰۳۰ منجر به اصلاح قوانین داخلی می‌شود، بایستی به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد و از آنجا که کشورها باید در زمان تدوین دستور کار منطقه‌ای در چارچوب دستور کار جهانی نیز گزارش گیری، پیگیری و بازبینی مفصلی در سطح ملی و... داشته باشند، لذا در صورت تعارض و تزاحم اسناد ملّی، رویه‌های قضائی و اجرایی کشورها با دستور کار ملّی ۲۰۳۰، آنچه باید ملغی و مسکوت گذارده شود، اسناد ملّی و رویه‌های قانونی و اجرایی پیشین خود کشورها است، نه دستور کار ۲۰۳۰.

بدین ترتیب در همهٔ حوزه های هفده‌گانه، دولت ملزم به تطبیق رویه های اجرایی کشور با دستور کار ۲۰۳۰ است و این اتّفاق به‌معنای بازسازی مجدّد کلّ دستگاه بینشی، ارزشی و کنشی یا مدیریتی و اجرایی دولت در موضوعات و مسائل هفده‌گانه بر اساس الگوی توسعهٔ غربی است؛ این در حالی است که قوانین کشور در سطوح مختلف براساس گفتمان توسعه و پیشرفت انقلاب اسلامی و با نظر به اهداف و منویات نظام و دولت جمهوری اسلامی و همچنین با حفظ مصالح و منافع ملّت و نیز تطبیق با شرایط ملّی منطقه‌ای و جهانی شکل گرفته‌اند.

۶. نتیجه

در امر روابط بین‌الملل و مواجه با کنوانسیون‌های بین‌المللی مهمّ‌ترین محورها در فقه اسلامی می‌تواند قواعدی باشد که به صورت مبسوط در این نوشتار بدان پرداخته شده است. قاعدهٔ نفی

سبیل، اصل توحید، اصل حفظ استقلال، اصل سوء ظنّ به دشمن و قاعده لزوم....و قواعدی که در سیاست خارجی کاربرد دارد، فقط منحصر به این چند قاعده نمی‌باشد. قواعد دیگری نیز در این امر دخیلند؛ از قبیل قاعدهٔ لاضرر، دفع افسد به فاسد، قاعدهٔ اهمّ و مهمّ، قاعدهٔ عسر و حرج و...

شایان ذکر است که تطبیق قواعد مزبور و انتخاب تعمیم‌های منطبق با آن‌ها نیازمند، کار کارشناسی است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای اینکه تصمیم‌های اصولی در سیاست خارجی به‌صورت شایسته و در چارچوب قوانین و قواعد اسلامی جریان یابد، تدوین سیاست‌های اصولی خارجی در شورای عالی امنیت ملّی طبق اصل ۱۷۶ پیش‌بینی شده که پس از کا رکارشناسی در وزارت امور خارجه مورد مداقّهٔ شورای عالی امنیت قرار می‌گیرد و اعتبار آن منوط به تأیید مقام معظّم رهبری است. ایشان در مقام بررسی کارشناسانه و دقیق‌تر مصوّبات شورای عالی امنیت ملّی، موضوع را به نهاد مشورتی خود، یعنی مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع داده و پس از تأمّل‌های لازم و حصول اطمینان کامل، نسبت‌به تأیید مصوّبات، اقدام شده و جهت اجرا به وزارت امور خارجه ابلاغ می‌شود. این چنین، تدابیر لازم در جهت انطباق سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و روابط بین‌المللی نظام مقدّس اسلامی اتّخاذ و اساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر سه محور عزّت، حکمت و مصلحت تنظیم شده است. لذا نه تنها مفادآن به‌عنوان یک معاهدهٔ بین‌المللی سبب تسلّط بیگانگان بر نظام اسلامی خواهد شد، بلکه رویهٔ شکل‌گیری و تصویب این سند نیز روال و فرایند قانونی و رایج را طیّ نکرده است. به‌طوری‌که در شهریور ۱۳۹۴ از طریق وزارت آموزش و پرورش مورد پذیرش قرار می‌گیرد، در شهریور سال ۱۳۹۵ به تصویب هیأت وزیران می‌رسد و در آذرماه همان سال سند ملّی آموزش ۲۰۳۰ رونمایی می‌شود و این آغاز اطّلاع اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی از این سند است. در فروردین ۱۳۹۶ رهبری انقلاب شخصاً ورود پیدا کرده و در اردیبهشت‌ماه آن سال ایشان صراحتاً مخالفت خویش را در دیدار معلّمان به‌طور عمومی و علنی اعلام می‌کنند. در نهایت در تیرماه ۱۳۹۶ معظّم له با حکم حکومتی سند ملّی آموزش ۲۰۳۰ را به شکل رسمی ملغی اعلام می‌کنند. چنانچه پیشتر در فرمایش امیرالمؤمنین[علیه‌السلام] به آن اشاره شد، حاکم شرع وظیفهٔ مصلحت‌سنجی جامعه را بر عهده دارد و در رویارویی با عواملی که باعث تعرض به شأنیت اسلام و مسلمین می‌شود، سیاست غالبانه را برعهده می‌گیرد.

مهم ترین دلیلی که باعث میشود اسناد بین المللی بالاخص سند فوق الذکر مسلوب الاثر گردند تعرض به استقلال و عزت اسلام می باشد.این در حالی است که اساس تشریع و تقنین در اسلام حفظ این مهم است چنانکه در کوچکترین مصادیق از جمله قضاوت بین دو فر مسلمان و کافر هم مورد توجه بوده است.لذا به طریق اولویت بایستی در مقام تقنین قوانین این اصل استوار باشدو لازمه حفظ اسلام و عزت مسلمانان ،منوط به حفظ استقلال سیاسی،فرهنگی و اقتصادی آنان است.

۷. سهم نویسندگان

همه نویسندگان به صورت مساوی در تهیه این پژوهش مشارکت داشته اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش تضاد منافع وجود ندارد.

منابع

منابع فارسی

- ابوطالبی، مهدی، شیعه وصیانت از سرمایه های ملی، چاپ اول، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۵.
- سید رضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغه، ترجمهٔ حسین استاد ولی، چاپ اول، تهران، انتشارات اسوه،۱۳۸۴.
- غفوری، محمد، اصول دیپلماسی در اسلام و رفتار پیامبر، چاپ اول، تهران، نشر مهاجر،۱۳۷۸.
- واعظی، محمود؛ موسوی شفایی، مسعود، دیپلماسی اقتصادی، چاپ اول، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۸.
- جفری، ساکس، پروژه هزاره ملل متحد، ۲۰۰۵؛ سرمایه‌گذاری در توسعه؛ برنامه‌ای عملی برای دستیابی به اهداف توسعه، هزاره، گروه مترجمین، تهران، برگ زیتون،۱۳۸۴.
- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: انتشارات صدرا،۱۳۷۱.
- یداللهی، انور؛ یاوری، اسداله؛ زارعی، محمدحسین، «بررسی تطبیقی رویکرد سند ۲۰۳۰ و سند تحول بنیادین در آموزش وپرورش ایران به عدالت آموزشی جنسیتی»، مجله پژوهش حقوق عمومی، شماره شصت و پنجم، ۱۳۹۸.
- غمامی، سید محمدمهدی؛ مقدمی خمامی، نیلوفر، «چالش‌های بنیادین جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با سند توسعه پایدار (سند

۲۰۳۰)»، مجله حکومت اسلامی، شماره نود و یکم، ۱۳۹۸.

- علی‌بخش‌زاده، ام‌البنین؛ انتخابیان، عذرا؛ گرم رودی ثابت، مولود، «بررسی حق آموزش زنان در فقه و حقوق ایران و سند ۲۰۳۰ یونسکو»، مجله فقه و تاریخ تمدن، شماره اول، ۱۴۰۱.

منابع عربی

- ابن قدامه، ابی محمد عبدالله بن احمد بن محمد، المغنی، جلد ششم، بیروت، دارالکتاب العربی للنشر و التوزیع ، ۱۳۸۸.
- ابوزهره، محمد، الاحوال الشخصیۀ، جلد سوم، بیروت، دارالفکر، ۱۳۸۵.
- حر عاملی، محمد بن حسن،تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشّریعه، جلد یازدهم، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البیت(ع)لاحیاء التراث، ۱۴۱۴
- خویی، ابوالقاسم، مستند العروۀ الوثقی، کتاب النکاح، جلد دوم، قم، انتشارات احیاء آثار امام خمینی (ره)،۱۳۷۷.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، چاپ ششم، تهران، دارالکتب العلمیه،۱۳۶۵
- موسوی خمینی، سید روح الله، تحریرالوسیله، جلد اول و دوم، چاپ سوم، قم، دارالعلم، ۱۳۷۹.
- نوری طبرسی، حسین ،مستدرک الوسائل، جلد پانزدهم، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه ی آل البیت (ع) لاحیاء التراث. ۱۴۰۸.